اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت پنجاه و سه)

برگشت

قرآن بیان میدارد که جهنمیان واقعا دروغگویند. زیرا اگر از جهنم برگردند به این جهان خاکی، دوباره همان کارهای زشت را مرتکب میشوند.

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾

]ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند (۲۸)

دلیل واقعی آن این است که قوای حسی ما بلافاصله پس از ورود به ابعاد دنیای زمینی، نسبت به وقایعی که در ابعاد ماوراء الطبیعه یعنی همانجا که خدا و فرشتگانش و

بهشت و دوزخ را می توان دید ؛ اتفاق می افتد بکلی بی خبر است و حواس زمینی در اینباره کاملا از کار می افتند. از اینرو، حتی پس از مشاهده بُعد جاوید، گناهکاران هیچ تغییری در رفتار خود نخواهند داد. این است که حتی مشاهده جهنم و برگشت دوباره به این جهان گناهکاران را سر عقل نخواهد آورد. حتی اگر چنین فردی وارد بهشت شود، بعد از مدت کوتاهی، بهشت را به لجن خواهد کشید و باعث شورش دوباره در بهشت خواهد شد. بهشت جای مغرور و متکبر نیست. این زندگی آخرین شانسی است که ما برای بازگشت به قلمرو الهی در اختیار داریم. بنابراین کسی که وارد جهنم میشود، واقعا جایگاه همیشگیش جهنم است و خدا عادل مطلق است و هیچوقت اشتباه نمی کند. یعنی عذاب جهنم همیشگی است و کسی که وارد جهنم شود، دیگر تا ابد آنجاست و بیرون بیا نیست.

زیرا ما در این زمین خاکی ، وقایع زیادی را می بینیم و می شنویم ولی درس عبرت نمی گیریم و از کنار آن براحتی رد میشویم. این است که هیچ بهانه ای در جهان آخرت قابل قبول نیست. مشاهده جهنم و بهشت و دوباره برگشت به همان اشتباهات قبلی، اشتباه کوچکی نیست، بلکه یک خودخواهی و تکبر بسیار بزرگ است و تا وقتی آدمی زیر این خودخواهیش نزند، به لانه قبلیش یعنی بهشت بر نمی گردد.

به فرموده خدا در قرآن، از روز مرگ به بعد، گناهکاران مدام از برگشت به این جهان صحبت میکنند. این ثابت میکند که حوادث بعد از مرگ جدی است و کسانی که در این دنیای فانی نسبت به آخرت بی خیال بوده اند؛ در آنجا بطور جدی و در بدر دنبال برگشت به این دنیا هستند.

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (٩٩)
تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید پروردگارا مرا بازگردانید (٩٩)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (١٠٠)
شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد (١٠٠)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (١٠١)
پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از [حال] یکدیگر نمی پرسند (١٠١)

آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید پروردگارا مرا بازگردانید تا عمل صالح انجام دهم. این درخواست واقعا عجیب است. اما خدا در ادامه آیه می فرماید که : كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا **یعنی این فقط سخنی است که گوینده آن است و به این خواسته افراد ترتیب اثر داده نمیشود. آنها تصور درستی از رحمت خدا ندارند. با آنکه آنها سالها در زمین زندگی کردند و توانایی خیلی کارها را داشتند ولی انجام ندادند. تصور آنها از رحمت خدا این است که به آنها اجازه برگشت به دنیا داده شود تا جبران کنند؛ در حالیکه خدا زندگی این دنیا را به عنوان فرصت و رحمتی برای ما قرار داده است تا از آن استفاده کنیم و توبه کنیم و رحمت واقعی یعنی این فرصت. اما اینها فقط چیزهایی است که آنها میگویند و گرنه امکان پذیر نیست.**

حتی اگر هم بر گردانده شوند، باز همان رویه قبلی را ادامه میدهند. انسانها ثابت کرده اند که استاد فرصت سوزی هستند.

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)
[ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند (۲۸)

آنها در دنیا، حوادث آن روز را انکار میکنند و یا اینکه به آن بی توجهی میکنند و آن را جدی نمی گیرند.

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)
و گفتند جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد (۲۹)

اما آنها در جهان بَعدی، خطراتی را مشاهده میکنند که آنان را وادار به درک و فهم موضوع میکند. ما در این جهان، در چند بُعد محدود به سر می بریم و اما در جهان بَعدی، دارای ابعاد دیگری خواهیم بود و آنموقع اشتباهات این دنیای فانی برای ما بدیهی خواهد بود و درک آن بسیار ساده خواهد بود. این موضوع ثابت میکند که خدا میتواند با زور ما را متوجه واقعیتها کند ولی این هدف خدا از آفرینش جهان نیست. زیرا کسی را به زور متوجه خطرکردن یعنی یک زندان ساختن. خدا نمیخواهد یک زندان بسازد. خدا میخواهد که افراد نفسشان رشد کند و شایسته

بهشت شوند و در بهشت با آزادی کامل زندگی کنند و از نعمات خدا بهره مند شوند. حتی شیطان هم در آن روز به اشتباه خود پی می برد ولی این اعتراف او را شایسته به بهشت رفتن نمی کند و در عوض تا ابد در جهنم خواهد بود.

یکی از کسانی که داستان او در جهنم ذکر شده است و هنوز هم زنده است؛ ابلیس است. بطور قطع ابلیس وارد جهنم میشود و این را خودش هم میداند. اما با توجه به این که میداند وارد جهنم خواهد شد و گرفتار خواهد شد؛ اما نمیخواهد به طرف خدا برگردد؛ هرچند که شیطان در آنروز به اشتباه خود پی میبرد. وضعیت مجرمین هم در این جهان در سایز کوچکتر مثل شیطان است. ابعاد ما طوری طراحی شده است که از جهان بالاتر تصور درستی نداریم. تنها تصورات ما، الهام گرفته از پیامهای آسمانی هستند. حتی تصاویری که ما از ستارگان و کهکشانها در آسمان می بینیم، یک تصویر از زمانهای بسیار قدیم آنان است و به نوعی سفر در زمان گذشته است؛ مثل تصویر یک نقاشی قدیمی. ابعادی که ما در این جهان بر آن مسلطیم، بسیار محدود و ضعیف است. اما در جهان بَعدی، ابعاد ما قوی و گسترده تر است. در این جهان ما روی این بحث میکنیم که ۲+۲ میشود چهار. اما در عالم بالاتر، نظریات پیچیده علمی جزو بدیهیات ساده هستند که هرکسی آن را میداند. اگر ما در آسمان چیزی را نمی بینیم ، به معنای عدم وجود آن نیست؛ فقط به این معناست که آنقدر دور است که هنوز نورش به ما نرسیده است. این محدودیت ابعادی است که ما در آن آفریده شده ایم. بنابراین قیامت؛ به معنای

تنها انفجار کرات آسمانی نیست؛ بلکه به معنای متلاشی شدن اَبعاد فعلی است. یعنی در قیامت بُعدی که در این جهان خاکی در آن آفریده شده ایم و اکنون در این بُعد زندگی میکنیم؛ متلاشی میشود و از بین می رود. هفتاد سال زندگی در بُعد دنیایی، مثل دو ساعت زندگی در بهشت است. کسانی که برای جهان آخرت کار نکنند، در آن جهان به شدت و از ته قلب تاسف خواهند خورد.

ما انسانها در زمین گرفتار شده ایم و تنها راه نجات، استفاده صحیح از این فرصت است. یکی مریض میشود و مثلا قلبش مشکل پیدا میکند. پیش خود فکر میکند که ای کاش یک جای دیگرم درد میکرد زیرا عمل قلب مشکل است. یکی دیگر کلیه اش مشکل دارد؛ پیش خود فکر میکند که ای کاش جای دیگری از من درد میکرد زیرا دیالیز دردآور است و آدم را زمین گیر میکند. یکی دیگر مغزش مشکل پیدا میکند، میگوید که عمل مغز حساس است و جرات عمل آن را ندارم؛ ای کاش جای دیگری از بدنم بود که راحتتر از آن میگذشتم و همینجوری این تصورات ادامه دارد... غافل از اینکه هر قطعه ای از بدن اهمیت خودش را دارد و مهمتر از همه اینکه همگی غافلند از این نکته که بالاخره باید روزی زمین را ترک کنیم و برویم. قطعات بدن ما انسانها محدود و توخالی ساخته شده است و تا زمان معینی درست و صحیح کار میکنند و بعد از آن زمین گیر میشویم. هر فردی چه خوب ، چه بد؛ روزی مزه مرگ را خواهد چشید؛ بعد از این مرحله است که به

سوی خدا برگردانده میشوند. به دنیا آمدنمان شامل درد بود برای ما و والدینمان و مرگمان هم درد است برای خودمان.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)
هر نفسی چشنده مرگ است آنگاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد (۵۷)

چنین محیطی ارزش سرمایه گذاری ندارد. باید سرمایه ها را برای آن دنیا بیندوزیم. زن فرعون در قصری زندگی میکرد که همه چیز در اختیارش بود و فوول امکانات بود. اما این زن مومن، با این همه امکانات و خدم و حشم میگوید پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از دست مردم ستمگر نجات بده.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱)
و برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان (۱۱)

این آیه زیبا نشان میدهد که خانه زمینی ارزش چندانی ندارد (حتی خانه ای در حد قصر فرعون که از زیرش رودخانه رد میشد)؛ باید برای خانه ای در آخرت تلاش کرد که پر از معنویت است و نزد خدا باشد تا که لذت بخش باشد. بعضی خانه های زمینی گرچه گرانقیمت هستند ولی بیشتر مواقع با ریا و ربا و ظلم و کم کاری

بدست آمده اند و به همین علت فاقد معنویت هستند و لذت چندانی به ساکنانش نمیدهند. همانطور که می بینید، مومنان در قرآن ، به بی ارزشی دنیا و مادیاتش پی برده اند و کنه و ذات آن را درک کرده اند و به همین خاطر خدا آنان را به عنوان مثال خوبی در قرآن ذکر میکند. مومنان این دنیای پست را زیاد جدی نمی گیرند. زن فرعون به این خاطر به عنوان مثال و الگو در قرآن ذکر شده است که قصر بزرگ فرعون را نادیده گرفت و این کار هر کسی نیست. بهشت براحتی بدست نمی آید. گاهی باید قصری مثل قصر فرعون را هم نادیده بگیرید تا شایسته بهشت شوید.

پیری یکی از خصوصیات آسمان یکم است و هیچ موجودی در آسمان یکم از آن استثناء پذیر نیست. ستارگان پس از میانه عمر، به همان سرعت سنین جوانی خود نمی‌چرخند. کاهش سرعت چرخش ستارگان، بعد از مدتی نشان از پیر شدن آنان دارد. دانشمندان از روی کاهش سرعت چرخش و کاهش جاذبه ستارگان، مدت عمر آنان را تعیین میکنند. اما در عوض در بهشت پیری وجود ندارد. موجودات آسمان یکم نه تنها توخالی هستند، بلکه به سرعت دارند پیر میشوند.

جدیدا توی ایران در بعضی مناطق، شبها خیلی سرد است و روزها خیلی گرم. در این حالت سنگها بر اثر اختلاف دمای شدید، خرد شده و به خاک تبدیل میشوند و این یکی از دلایل بیابانی شدن زمین است. مثل کویر لوت که شبها در آن بسیار سرد و روزها بسیار گرم است. ما این نشانه ها و علامات را باید درک کنیم و از آن عبرت بگیریم. شما اگر در جایی گم شوید، باید از روی یک سری علائم و

نشانه ها برگردید. علائم و نشانه ها بهترین سرنخ برای برگشت انسانها به سمت آن چیزی است که خدا میخواهد. وقتی یک جایی نشانه های بیابان شدن در آن ظهور پیدا کرده است و کمبود آب زیرزمینی بیداد میکند؛ در این حالت باید بوسیله این نشانه بدانیم که مسیر اشتباه است و به راه صحیح و درست برگردیم. برگشت در همین دنیا معنا دارد و گرنه برگشت بعد از مرگ بی فایده است و امکان پذیر نیست.

بشر میتواند میزان پاکی نفس خویش را بسادگی تحت آزمایش قرار دهد. اگر بشر به پاکی خویش اطمینان دارد، آرزوی مرگ کند. او باید ببیند که آیا واقعا دوست دارد بمیرد! ترس از مرگ به این علت است که هنوز آن فرد تکلیف واقعی خود را با خدا مشخص نکرده است. او نمیداند که بعد از مرگ چی به سرش میاید. هر کس که با خدا کامل انس گرفته باشد، از مرگ کمترین ترس را دارد؛ اما کسی که با خدا انس نگرفته و او را در دعاهای خویش نمی خواند، نمیداند که بعد از مرگ چی بر سرش میاید و به همین خاطر بیشترین ترس را دارد.

اگر او یکبار دیگر هم زنده شود و دوباره در این جهان زندگی بگذراند، دوباره آن کارها را بصورت بدتر مرتکب خواهد شد. خدا به بندگان ظلم نمیکند. آنها خود شایستگی بهشت را ندارند و خود نمیخواهند وارد بهشت شوند. آنان در روز قیامت به دلخواه خویش ، جهنم را ماوی و پناهگاه و مولای خویش قرار میدهند. طرح خدا آنچنان دقیق است که هیچکس اشتباهی وارد جهنم نخواهد شد. تا وقتی که

مقصد افراد مشخص نباشد؛ افراد نمی میرند. از نظر خدا همه چیز مشخص است و معین.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾

اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل م شخص نزد اوست با این همه [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می کنید (۲)